

است که مظاهر و مجالی مختلف منبسط شده است با جری
 کالات اسماء وصفات خود با عیان ممکنات چون حقیقت
 کاه الله ولم یکن مع شیء رسیدند لا جرم گفتند مانی الوجود
 سوی الله یسیر فی الدارین غیر الله سبحان الله الملك القدوس
 لا یتصل به شیء ولا ینفصل عنه شیء ولی مع شیء بیت ابن طایفه
 اندامی توحید باقی ممانه خویشین پرستند از شیخ ذنور قریس
 الرزیز سوال کردند از توحید خبری ده گفت توحید موصوفه
 است و موصوفه جرحی نه بیند بدید می و بدانای او بدانند
 حیات علم و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام بقای است
 که ظاهر شده است ای سالك راه صح بدان که اهل توحید
 سه طایفه است ذوالعقل و ذوالعین و ذوالعقل و العین

ذوالعقل کسانی اند که خلق را ظاهر بینند و حق را باطن
 و خلق ایشان مجاری سنده باشند چنان که آینه و درین
 مقام فرموده است که هر چه موجود است بحال موجود است
 و ذوالعین کسانی اند که حق را ظاهر بینند و خلق را باطن و خلق
 بی ایشان آینه است که حق را در و مسامحه می کنند
 مارایت سیاء الآ و رایت الله فیما این مقام باشند اما
 ذوالعقل و العین کسانی اند که خلق را در حق مسامحه می
 کنند و حق را در خلق بلك وجود و اصل مسامحه می کنند
 بوجهی حق می دانند و بوجهی خلق حق من حیث ذاته و خلق را
 من حیث ظهور اسمائه و صفاته و بکثرت او از صورت او محجوب می
 گردد و کشف الفطاء ما از دست یقینا این مقام باشند

مجاور حق است و در ظاهر
 حق است که از آن مجرای
 زودین تا بقیت نیست بسیار
 ولی درون وجود نیست دیوار